

خال کوبی و برساخت هویت فردی بازتابنده

امید قادرزاده، * احمد محمدپور، ** احمد غلامی ***

چکیده

خال کوبی به‌مثابه بخشی از مدیریت و طراحی بدن در کنار کارکردهای زیست‌شناختی دارای کارکردهای اجتماعی و معنایی است و همین مسئله خال کوبی را از یک نمایش کودکانه یا نابه‌هنجار به مسئله‌ای بنیادین در بیان خود بازتابنده و هویت نوین درآورده است که افراد به تناظر آن به بیان روایتی خاص از هویت فردی، ذهنیت و جنسیت خود می‌پردازند. سؤال محوری پژوهش حاضر این است که افراد چگونه اشکال طراحی شده و متون نگارش شده بر بدن خود را بازسازی معنایی می‌کنند. نتایج حاصل از مصاحبه عمیق با ۳۲ نفر از افرادی که بر بدن خود خال کوبی کرده‌اند، نشان از تغییر بنیادین در رویکرد افراد به خال کوبی دارد. از منظر افراد درگیر در این موضوع، خال کوبی به‌مثابه خواست متافیزیکی، عضویت نمادین گروهی، روایت فردی، تداوم هنجارهای اجتماعی جنسیتی، ضد معیارمندی و فردگرایی تجربه و تفسیر شده است.

کلیدواژه‌ها: خال کوبی، مدیریت بدن، گفتمان مسلط فرهنگی، فردگرایی، روایت شخصی.

* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان ogh1355@gmail.com

** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان a_mohammadpur@yahoo.com

*** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان agholami17548@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۱/۷/۲۲

مسائل اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۶۱-۱۸۵

طرح مسئله

بدن و چگونگی مواجهه انسان با آن مسئله‌ای بنیادین در زندگی انسان بوده است. طراحی و آرایش بدن موجب شکل‌گیری نوعی بیان و زبان بدن به مثابه اشکال و نمادهای اجتماعی و بخشی از پیشاتاریخ معنا شده است. مفهوم بدن در سراسر تاریخ فلسفه و دین به مثابه عنصری ثانویه به حاشیه رانده شده و در تقابل با روح مفهوم‌سازی شده است. در ادوار پیشامدرن، مفهوم بدن به عنوان حوزه و سطحی که توده‌ها و عوام بدان دل‌مشغول‌اند. آن بخش از حیات انسانی قلمداد می‌شد که از حوزه معرفت فاصله دارد. افلاطون با جدا کردن حوزه بدن از حوزه معرفت، بدن را امری متغیر و بی‌ثبات تلقی می‌کرد که خود این امر به درازای تاریخ بر اندیشه و معرفت بشری حاکم بوده است. این در حالی است که بدن همیشه برای انسان سرشار از اندیشه و تجربه زیسته بوده است. چگونگی تعامل با بدن و به کار گرفتن بدن به مثابه بخشی از نمای شخص، همواره در حاشیه فلسفه و اخلاق قرار داشته است. خال کوبی، خودزنی، آرایش و هنر بدن،^۱ نمونه‌هایی کهن از این تعاملات است که در حاشیه معرفت و فلسفه مستقر بوده است. خال کوبی و خودزنی با نمادین ساختن نمایش بدن، موجبات نوعی مدیریت بدن را فراهم آورده است که بدن را از امر زیستی صرف به ستیزی اجتماعی و گفتمانی مبدل ساخته است. بر همین اساس، ژیل دلوز در بحث از ادبیات اقلیت معتقد است این بدن‌ها هستند که می‌اندیشند نه اذهان. بدن‌ها از طریق صورت‌های خیال می‌اندیشند که بدن‌ها از طریق صورت‌های خیال می‌اندیشند که خود این صورت‌ها در اصل در تلاقی با جامعه و پیکربندی‌های انسانی شکل می‌گیرد (لش، ۱۳۸۳: ۹۵). بدن به وساطت این علامت‌ها و نشانه‌ها، به خارج از حیطه خود جسته و خود را همچون خاستگاه معنا یا قانون ارائه کرده است (کولبروک، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

خال کوبی و حکاکی بدن بخشی از ادبیات مربوط به بدن است که قبل از شکل‌گیری گفتمان‌های تأدیپ‌کننده و تنظیم‌کننده بدن به مثابه پیشاتاریخ معنا (دلوز و گتاری، ۱۹۸۶) و بخشی از مناسبات اجتماعی جامعه به حساب می‌آید. زنان و مردان با خال کوبی یا خودزنی چهارچوب‌های اجتماعی و قبیله‌ای خود را بازنمایی می‌کردند. بدین شکل، خال کوبی بخشی

^۱ Body art

از مدیریت بدن و آرایش آن به حساب می‌آمد که به‌طور خاص زنان از طریق آن به بازنمایی بدن و ساختارهای زیبایی‌شناختی جامعه می‌پرداختند.

امروزه خال کوبی‌هایی که بیشتر به‌طور عام میان زنان و به شکل خاصی بین مردان انجام می‌گرفت، جای خود را به روش‌های جدیدتری از آرایش و پردازش بدن داده است. جهان مدرن با پیش کشیدن روش‌های جدید در کج جنسیت و روبه‌رو شدن با بدن، موجب شده تا نوع رویکرد به بدن دستخوش تحول بنیادین شود. در جهان معاصر که صنعت خال کوبی سیل عظیمی از اشکال متنوع را عرضه می‌کند، تنوع بی‌پایان خال کوبی از طریق فیلم‌ها، کلیشه‌ها، قهرمان‌ها، بازی‌ها و... عرضه می‌شود، که با توجه به بافت طبقاتی خال کوبیان، عادت‌واره^۱، خلیات آن‌ها، اجتماعات و خرده فرهنگ‌هایشان متفاوت است. امروزه، سبک‌های متنوع خال کوبی در میان زنان و مردان فرآیندی از فردگرایی و کنترل خود را عرضه می‌دارد که تا قبل از این بی‌سابقه بوده است. به قول اتکینسون، در چنین فرهنگی که به افراد فرصت‌هایی اعطا می‌کند و کنترل بدن‌ها را پیش‌فرض می‌گیرد، سبک‌های خال کوبی بیش از پیش نامتجانس و شخصی شده است (اتکینسون، ۲۰۰۲: ۴۵).

اهمیت و ضرورت مطالعه

خال کوبی از جمله رفتارهای کهن بشر در رویارویی با بدن خود و بدن اجتماعی شده‌اش است. ریشه مفهوم خال کوبی^۲ (تاتو) به مفهوم تاهیتیان^۳ (به معنی متناسب، متعادل و پرکردن برمی‌گردد) (کاتز، ۲۰۰۸: ۳۶). در شکل سنتی خال کوبی، جوهر و مواد رنگی به زیر پوست بیرونی و حساس غشای میانی فرستاده می‌شد. در بعضی موارد خال کوبی‌های سنتی بیشتر برای رسوم اجتماعی، درمانگری و آداب معنوی اجرا می‌شد. امروزه در عصر مدرن خال‌هایی با عمق بیشتری از ۲/۲ تا ۶ میلی‌متر در عمق پوست کوبیده می‌شود (داگلاس، ۲۰۰۲: ۵۸). خال کوبی در عصر مدرن و به‌ویژه پس از تحولات جهانی در دهه ۱۹۷۰ که دی‌میلو^۴ آن را "رنسانس خال کوبی"^۵ می‌نامد، با مفهوم خود و فردگرایی عجین شده است. چنان که خال کوبی

^۱ Habitas

^۲ Tattooing

^۳ Tahitian

^۴ DeMello

^۵ RenaissanceTattoo

و حکاکی بر بدن امروزه در جوامع معاصر و به خصوص مدرنیته متأخر، به شکل قابل توجهی، به اصلی مسلط در ترسیم و ایماژ بدن مبدل شده است (کوچ، ۲۰۱۰: ۱۵۱-۱۵۲). تحولات اخیر در مدیریت بدن و دگرذیسی در گفتمان مسلط فرهنگی، موجب تغییرات قابل توجهی در معنای ای گردیده است که افراد به اشکال و فرم‌های مدیریتی بدن خود نسبت می‌دهند (گروگان، ۲۰۰۸: ۳۶). این مسئله ضرورت بحث از خال کوبی را به‌عنوان موضوعی اساسی در جامعه‌شناسی بدن پیش کشیده است.

پیشینه مطالعاتی

مطالعات مربوط به خال کوبی را در واقع می‌توان در دو حوزه قرار داد: حوزه اول به تفاسیری برمی‌گردد که مربوط به نهادهای حوزه سلامت و بهداشت است و در آن خال کوبی نوعی انحراف قلمداد می‌گردد؛ حوزه دوم به مطالعات انسان‌شناسانه و جامعه‌شناختی ای اختصاص دارد که خال کوبی را به‌مثابه شکلی از تولید معنا و صورت‌بندی هویت در نظر می‌گیرد (استرویگر، ۲۰۱۱: ۱۰). هرچند دیدگاه اول همواره بر مخاطرات تاتو و خال کوبی به‌مثابه نوعی انحراف بهداشتی و اجتماعی تأکید دارد، دیدگاه دوم خال کوبی را بخشی از توانایی خودبیانگری^۱ و بیان هویت فردی و اجتماعی به حساب می‌آورد. این رویکرد نشان می‌دهد که بسیاری از افراد، خال کوبی را پاسخی برای روبه‌رو شدن با مسائل روانی - اجتماعی ای به کار می‌برند تا از طریق نوعی مدیریت بر بدن‌های خود و روایتی از زندگی خود مستولی باشند. بدین شکل مطالعه پروژه‌های مربوط به بدن و تکنولوژی‌های اداره بدن در دوران معاصر ما را در روشن کردن مفاهیم بنیادین آنچه تحت عنوان روایت‌های بدن مطرح است یاری می‌رساند. تحقیقاتی که آرمسترانگ (۲۰۰۲ و ۲۰۰۰) و مک کونل (۱۹۹۴) و دیگران در خصوص خال کوبی و نتایج اجتماعی آن انجام داده‌اند، مبین تصویری منفی و انحرافی از خال کوبی است که با سلامت روانی و بهداشتی افراد رابطه معکوس دارد. براساس این نگرش، هر نوع حکاکی داوطلبانه بدن مشخصه نوعی ناسازگاری اجتماعی و خودآزاری است. خال کوبی در اینجا واکنشی در قبال آسیب‌های درونی قلمداد می‌شود. استرین و هینز (۲۰۰۸) رابطه میان خال کوبی، شکافتن بدن و خودآزاری را در بین ۴۳۲ نفر که دارای انواع دگرگونی‌ها در سطح

^۱ Self-expression

بدن بوده‌اند بررسی کردند. این محققان رابطهٔ موازی و مستقیم میان تجربیات کودکی و خودزنی و انواع عملکردهای مدیریت بدن را مورد توجه قرار دادند و ریشهٔ خال کوبی را در همین تجربیات کودکی می‌دانند. به نظر آنان خال کوبی در بافتی تاریخی از خودآزاری و سوءاستفاده از بدن شکل می‌گیرد (استرویگر، ۲۰۱۱: ۱۲-۱۱). اما تحقیقاتی که تحت تأثیر مطالعات فرهنگی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی انجام گرفته است نشان می‌دهد مطالعهٔ صرف رابطهٔ خال کوبی و بحران‌های روحی و روانی از این لحاظ نمی‌تواند راهنما باشد، زیرا حتی خود خال کوبی و جایگاه طبقاتی خال کوبی کنندگان، تحت تأثیر تحولات و مناسبات اجتماعی دچار دگرگونی‌هایی شده است و همین مسئله را می‌توان در دگرگونی ماهیت خال کوبی طی دهه‌های اخیر به‌درستی مشاهده کرد. چنان‌که دی‌میلو (۲۰۰۰) نشان می‌دهد، رنسانس خال کوبی طی دههٔ ۱۹۷۰ در میان اجتماع خال کوبان امریکایی تحول بنیادینی به خود دیده است. تحول در سطح طبقهٔ متوسط، در میان جوانان ولگرد، قبیله‌گرایان نوین،^۱ در میان مردان سفیدپوست و... خال کوبی را به هنری سودمند مبدل ساخته است (دی‌میلو، ۲۰۰۰: ۱۳). بدین ترتیب، هنر خال کوبی به‌مثابهٔ سبک زندگی نوین، که دارای منافع سیاسی - اجتماعی، امیال و روابط خرده‌فرهنگی خاص خود است، مطرح شد و همین مسئله با نوعی چرخش نظری از خال کوبی به‌مثابهٔ نوعی انحراف و نابهنجاری به مفهومی اجتماعی و گفتمانی همراه بوده است. دی‌میلو در تحقیقات خود دربارهٔ خال کوبی متوجه نوعی تضاد طبقاتی میان اجتماع خال کوبان طبقات متوسط و خرده‌فرهنگ‌های طبقهٔ پایین و کارگر گردید. بر همین اساس او نشان می‌دهد که چگونه خال کوبان طبقهٔ متوسط از طریق طراحی‌هایشان بر اصالت و تمایز و درعین حال فاصلهٔ خود با طبقهٔ کارگر و طبقات سنتی پافشاری می‌کنند (همان: ۹۷).

ادبیات نظری

در سال‌های اخیر، توجه فزاینده‌ای در سطح دانشگاهی و در سطح عمومی به مسئلهٔ تصویر بدن ایجاد شده است. محققان بسیار از میان رشته‌های مختلف به عواملی نظر انداخته‌اند که بر تجربیات مردم از منظر بدن‌هایشان تأکید دارد. رشد چشمگیر این رویکرد را می‌توان در افزایش عمل‌های جراحی در سطح جهان مشاهده کرد. دل‌مشغولی‌ها در مورد خوراک

^۱ Neo-tribalism

غیرسالم و افزایش مواد نیروزا برای عضلانی تر کردن بدن مردان و زنان از جمله مسائلی هستند که محققان را ملزم به تلاش در جهت فهم انگیزه‌هایی کرده است تا به حیطه‌هایی فراتر از رفتارها و تجربیات عمومی تر مسائل بدن قدم بگذارند. تحول رویکردهای روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مربوط به تصویر بدن طی سی سال اخیر به شکلی است که برایان ترنر (۱۹۹۲) مفهوم جامعه جسمانی^۱ را برای توصیف اهمیت یافته‌های نوین بدن در جامعه‌شناسی معاصر به کار می‌گیرد (گروگان، ۲۰۰۸: ۲-۱).

مسئله ایماژ بدن و توجه به دگرگونی و تغییر در بدن امری است که به اصطلاح شیلینگ (۱۹۹۳) نشان می‌دهد بدن اساساً پروژه‌ای ناتمام است و در طی فرآیند مشارکت در جامعه تغییر می‌یابد. چنین رویکردی حامل این واقعیت است که ایماژ بدن در رابطه با نحوه تجربه کردن بدن‌هایمان در زندگی روزمره و از طریق لباس پوشیدن، تغذیه، مدیریت بدن و... متجلی می‌شود. زندگی بدن از طریق چینش فنی لباس‌ها، آرایه‌ها و ژست‌ها شکل می‌گیرد. این ایماژ می‌تواند بر احساس ما از خود، میزان اعتمادمان به موقعیت‌های اجتماعی و ماهیت روابط اجتماعی ما تأثیر داشته باشد. براین اساس، ایماژ بدنی و روابط اجتماعی ما بر هم اثرگذارند. ایماژ بدن پوششی بر بدن و بخشی از آن بدن منعطف (مارتین، ۱۹۹۴) است که به تناظر روابط اجتماعی و فرهنگی جامعه شکل می‌گیرد. بنابراین زندگی روزمره، اساساً به معنای تولید و بازتولید بدن‌هاست و بازسازی بدن، بازسازی جهان زندگی است (اباذری و حمیدی، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

در همین باب، ژیل دلوز با اشاره به مفهوم "صور خیال" و مفهوم "رویداد" به بحث بدن می‌پردازد. صور خیال تصاویری بر سطح بدن‌های انسانی هستند. آن‌ها (صور خیال) بر سطوح بدن پدید می‌آیند و نوعی "مادیت غیرجسمانی" تشکیل می‌دهند؛ آن‌ها را فقط می‌توان به صورت کمی و به وسیله شمار کثیری از نقاطی با عمق‌های معین مشخص کرد. اصطلاح صور خیال برگرفته از تحلیل‌های فروید از رؤیا، برای مثال، در بحث‌های او درباره "اختگی خیالی" است. اما صور خیال نه تصاویر فروید و نه دال‌های لاکان هستند. برعکس آن‌ها واقعی و مادی‌اند. با توجه به نگرش دلوز، اندیشه و معرفت صور خیال را ایجاد می‌کند و صور خیال توسط بدن و از طریق دهان، به منزله اعیان اندیشه، سروده می‌شوند؛ رویداد متناظر با آن "دارم

^۱ Somatic society

فکر می‌کنم" است (لش، ۱۳۸۳: ۵-۹۴). رابطه معنا/رویداد که از طریق صور خیال شکل می‌گیرد، در دیدگاه دلوز و فوکو مبین این ادعاست که این بدن‌ها هستند که می‌اندیشند و در ارتباط با هویت افراد معنا می‌یابند. صور خیال، که به وسیله امر اجتماعی بر پیکر انسان نقش می‌بندند، نه تنها بر رویدادهای اندیشه ما، بلکه بر کردوکارهای سیاسی و جنسی ما نیز حاکم هستند. چنین رویکرد غیرزیست‌شناختی‌ای در قبال بدن، دلوز را هرچه بیشتر به بحث از ساخت اجتماعی بدن و مفهوم صور خیال رهنمون می‌سازد. به نظر او، سطح بدن به چهار روش ساخت می‌یابد: نخست، شکل‌هایی بر سطح بدن نقش می‌بندد که با قسمت‌ها و اجزای ارگان‌های محرک و میل‌ساز متناظر است. دوم، شکل‌ها از دنیای بیرون بر بدن نقش می‌بندند. سوم، شکل‌ها همان صورخیال بدن هستند که صورت مادی غیرجسمانی می‌گیرند و چهارم، خود اندام‌های حسی هستند (همان: ۹۶).

بدن و هویت اجتماعی از نظر دلوز تجسمی غیرمادی است که در تقابل با امر لیبیدویی و نیروهای اجتماعی بیرونی شکل می‌گیرد. این امر نشان می‌دهد که دیگر نظریات بدن از استنباط تجربی نیچه به عنوان اندامی مادی و زیستی دور شده است و نظریات نوین تحت آرای فوکو و دلوز شامل مجموعه سازوکارهایی است که بدن با آن‌ها خود را بازتولید می‌کند. بر همین سیاق، بازتولید‌پذیری بدن و درعین حال دگرگونی و بازتولید هویت‌های اجتماعی فردی در مدرنیته متأخر و جامعه‌شناسی پست‌مدرن جایگاه مهمی یافته است (همان: ۹۸-۹۹).

شیلینگ معتقد است مدرنیته متأخر نوعی تفردسازی بی‌سابقه را در باب بدن خلق کرده است که براساس آن معناها مستور گردیده و بدن به حامل ارزش نمادین مبدل شده است. بوردیو به شکلی مشابه بدن را سرمایه‌ای نمادین در نظر می‌گیرد که براساس آن بیشتر از آنچه می‌تواند انجام دهد نشان داده می‌شود. در واقع برای ما بدن شاهدهی است دال بر طلسم‌شدگی فوق‌العاده‌ای که خود را در عضلات مردان و ظرافت زنانی نشان می‌دهد که پیش از این در جهان بی‌سابقه بوده است. بوردیو با استناد به مشخصه‌های طبقاتی و اجتماعی در بازتابندگی هویت و بدن فرد مدرن معتقد است که بدن به سه شیوه نشان طبقاتی را با خود به همراه دارد: از طریق جایگاه اجتماعی فرد، صورت‌بندی عادت‌واره و توسعه ذائقه‌های فرد. به همین دلیل مدیریت بدن برای اکتساب پایگاه‌ها و حفظ تمایز طبقاتی امری اساسی می‌نماید (ژیل و همکاران، ۲۰۰۵: ۵). بوردیو سه مفهوم بنیادی میدان، عادت‌واره و سرمایه را در این باب مطرح می‌کند. میدان در نظر بوردیو سیستم ساختار‌بندی شده‌ای است از موقعیت‌های اجتماعی که

به وسیله دیگر افراد و نهادها که در همان فعالیت مشغول‌اند اشغال شده است. لذا میدان با قدرت ارتباط دارد. در درون هر میدانی افراد و گروه‌ها یا طبقات، بر سر تغییر یا نگهداشت صورت‌بندی‌های قدرت در تقابل و کشمکش‌اند. در درون این میدان‌ها، رفتارها و عادت‌واره‌های افراد شکل می‌گیرد. عادت‌واره مجموعه‌ای از طرح‌ها، موضع‌ها، احساس‌ها، ارزیابی‌ها و علائق است که اعمال ما را جهت‌دهی می‌کند و به آن معنا می‌بخشد. عادت‌واره شامل "ساختار ساختاربندی‌شده"، یعنی تأثیر کنش‌ها و تعاملات ما با دیگران، و ساختار ساختاردهنده، یعنی آن دسته از فرضیاتی است که کنش‌های آینده ما را تعیین می‌کند (بورديو، ۱۹۹۲: ۵۳). به عبارت دیگر، عادت‌واره به معنی تجسم موقعیت اجتماعی (طبقه، قومیت، نژاد، جنسیت، نسل و ملیت) ماست. بورديو مفهوم عادت‌واره را در رابطه با ماهیت تجسم‌یافته آن به کار گرفته است، که شامل حوزه، الگو و سبکی است که کنشگران به تناظر آن اعمالی چون منش‌ها، راه‌رفتن‌ها، حرکات و... خود را نظارت می‌کنند. مفهوم بورديو عادت‌واره، دارای کاربردی وسیع در فهم راه‌های اعمال تجسم‌یافته هویت، تمایزها و نظم و انتظام شخصی افراد در درون میدان است و بدین شکل مفهوم هویت و بدن/خود را در رابطه با جایگاه اجتماعی، میدان و اشکال سرمایه به کار می‌گیرد.

تعامل دوسویه بدن و هویت اجتماعی و فردی افراد، امروزه بیش از پیش با نظریات مربوط به زندگی روزمره و سیاست‌های سبک زندگی گره خورده است. ژیل ویز^۱ با اشاره به مفهوم "یک بدن و یک هویت" معتقد است، مسئله بدن اصلی قانونی، اخلاقی، سیاسی و در واقع پیش‌درآمدی اجتماعی است که ما به شکلی درون‌گستر و برون‌گستر از آن در ارتباطات و جزئیات زندگی روزمره خود با دیگران استفاده می‌کنیم (ویز، ۲۰۰۹: ۲۲). بدن بر این اساس در عصر مدرن به شکلی از ثروت عاطفی و تصویری از جوانی و زیبایی درآمده و بسیار اساسی‌تر از سابق تجلی یافته است (تول ویتون، ۲۰۰۰: ۸). این بدن‌های مدرن به‌مثابه شکلی از خودمدل‌سازی^۲ بازتابنده (گیدنز، ۱۹۹۱) عمل می‌کنند. امری که تمام منابع اقتصادی و فرهنگی را در دسترس و در تعامل با بدن‌های جدید قرار می‌دهد و به تناظر آن نسل نوینی از بدن‌های مصرف‌کننده^۳ (جیگر، ۲۰۰۵) را شکل می‌دهد که با کاهش اقتدار اخلاقیات دینی و

¹ Gail Weiss

² Self-Fashioning

³ Consumer bodies

فقدان اعتماد به روایت‌های کلان سیاسی و اجتماعی، هویت شخصی و خود بازاندیشانه^۱ را بیش از پیش محقق ساخته است. این امر نشان‌دهنده میل و ظرفیت فرد برای به فعل درآوردن هویت‌های شخصی‌ای است که گیدنز آن را در بحث از خود بازاندیشانه مدرنیته متأخر مطرح می‌سازد. مفهوم خود بازاندیشانه گیدنز، که به لحاظ نظری بر نظریه ساخت‌بندی استوار است، نشان می‌دهد ساختارها کنشگرانی را بازتولید می‌کنند و خود ساختارها در فرآیندی بی‌پایان تغییر، اصلاح، بازتولید و از نو خلق می‌شوند. بر این اساس، خودهای نوین، که از موقعیت‌های سنتی در زمان و مکان دور شده‌اند، این قدرت را دارند تا به واسطه تکنولوژی‌ها و دانش‌های جدید بازتابنده یا بازاندیشانه شوند (گیبیز و ریمر، ۱۳۸۱: ۹۷-۹۸).

در حقیقت، می‌توان گفت مسئله هویت فرد در جامعه مدرن مسئله برانگیز است. فرد مدرن در واقع برکنار و محروم از تجربیات بنیادینی است که وظایف زندگی روزمره و حتی برنامه‌ریزی درازمدت زندگی را به موضوع‌های وجودی مرتبط می‌سازند. برنامه بازتابی خود، در برابر پس‌زمینه‌ای از فقر معنوی و اخلاقی شکل می‌گیرد و به تحریک درمی‌آید. برنامه بازتابی بر این اساس محکوم به تحمل بار سنگینی است که ناشی از خلق حوزه‌ای جدید در توسعه زندگی فردی به مثابه تجربه نوین روایت زندگی است. گیدنز بر اساس رابطه روایت در زندگی و برساخت هویت معتقد است: «سؤال بنیادی از خودشناسی منوط است به ماهیت شکننده زندگی نامه‌ای که فرد در ارتباط با خودش به کار می‌برد. هویت شخص نه در رفتار یافت می‌شود و نه در واکنش‌هایش در برابر دیگران، بلکه در ظرفیتی از روایتی خاص از زندگی کسب می‌شود» (گیدنز، ۱۹۹۱: ۵۴). به نظر گیدنز این ظرفیت روایی به شکلی بازاندیشانه به حوزه بدن رسوخ کرده است. بدن بر تعیین برنامه زندگی نیز دلالت می‌کند. اعمال مربوط به ورزش و رژیم و مدیریت بدن، بخشی از آن چیزی است که فرد طی آن از فرآیندهای بدن آگاه است؛ نوعی آگاهی از بدن و ابزارهایی که آگاهی‌ها را از غذا و آنچه می‌خوریم و می‌پوشیم خلق می‌کند؛ آگاهی‌ای که در بسیاری از گفتمان‌ها و رویکردهای معاصر یا آنچه گیدنز (۱۹۹۱: ۷۷) «ابزارهای برساخت خود متمایز شده» می‌نامد تجلی یافته است.

^۱ Self-identity

رویکردهای جامعه‌شناختی به مدیریت بدن نشان می‌دهد که انسان‌ها و سیاست‌های معاصر بدن از طریق تغذیه، پوشاک، دستکاری بدن همانند حکاکی و خال‌کوبی و... به شکلی قابل توجه به بیان و کشف خود، بازسازی هویت، تأثیر بدنی و... می‌پردازند. تغییرات در زیبایی‌شناسی بدن و بحث از برساخت هویت به تناظر بدن‌ها، امروزه مسئله‌ای بنیادی در مطالعات اجتماعی سبک زندگی است. بدن از طریق قوانین اجتماعی، طبیعت و خود در جریان تاریخ و فرهنگ به شکلی قابل تغییر و مذاکره‌پذیر درآمده است. به باور لث و فریدمن، پس از زوال مفاهیم متافیزیکی، فضای اجتماعی بر تعریفی مستقل از مفهوم هویت گشوده شد. ما در مدرنیته محکوم به آزادی هستیم. خدا، ارباب و مقولات اخلاقی کانتی کنار کشیده‌اند و مسئولیت روی دوش ما عاملیت ما را دگرگون ساخته است (لث و فریدمن، ۱۹۹۲: ۵). عاملیت نوین ما به واسطه بدن‌هایمان به شکلی هستی‌شناسانه از طریق مدیریت بدن، تغذیه، پوشش و اعمالی چون خال‌کوبی بازنمود می‌یابد و بدین ترتیب دستی بالا در بیان جایگاه طبقاتی و گفتمانی حاکم خواهد داشت. بدن نوین، به مثابه تولیدی به‌غایت هویت‌مند، نشان اجتماعی و گفتمان حاکم را بر پیشانی دارد. خال‌کوبی از جمله اعمالی است که حامل این نشان است.

خال‌کوبی‌ها در بیان روایت زندگی خال‌کوبان از این حیث می‌تواند اهمیت داشته باشد که با توجه به جایگاه و رویکرد خال‌کوبان می‌توان نشان داد چگونه معانی خال‌کوبی برای مشتاقان خال‌کوبی دگرگون شده است و مشتاقان خال‌کوبی، چگونه در لابه‌لای خال‌کوبی‌های خود به تفسیری از جهان و جایگاه خود دست می‌یابند؟ خال‌کوبی را می‌توان پالایش شخصی، بیان ارزش‌های شخصی و تجربیات شخصی به‌عنوان مراسم گذار دانست. به گمان ساندرز، ظاهر فیزیکی اشخاص بر درک از خود، هویت و تعاملات آن‌ها با افراد دیگر تأثیرگذار است (ساندرز، ۱۹۸۸: ۳۹۵). همان‌گونه که دی‌میلو بیان کرده است، خال‌کوبی برای بسیاری یک تلاش بصری است، نوعی جست‌وجوی هویت، مناسک گذار، رسم نام‌گذاری خود یا کنشی جادویی، نوعی شفابخشی معنوی و ارتباط با خدایان و فرشتگان، ارتباط با مادر مقدس یا با انسان طبیعی است (دی‌میلو، ۲۰۰۰: ۱۷۶). استون، با اشاره به مثالی درخصوص یونیفورم پلیس، که مبین هویت و تعیین‌کننده روابط مردم با اوست، نشان می‌دهد که خال‌کوبی مشابه یونیفورم عمل می‌کند؛ عضویت افراد در گروه یا جامعه‌ای خاص نشان می‌دهد که در درون خود دارای تفاوت‌های بسیاری است. داشتن خال‌کوبی می‌تواند فرد را از دیگر افراد جامعه، که خال‌کوبی او را نوعی انحراف می‌بینند، منزوی کند؛ و درعین حال

می تواند جهانی نوین را با علائق عمومی به روی او بگشاید (لاورنس، ۱۹۹۸: ۶). ساندرز تحت تأثیر آرای گافمن معتقد است، خال کوبی نوعی داغ ننگ خودخواسته است که فرد را از گفتمان مسلط جامعه منزوی می کند و درعین حال به او هویتی منفک و مجزا می بخشد (ساندرز، ۱۹۸۸: ۳۹۷).

روش شناسی مطالعه

این تحقیق به روش کیفی انجام گرفته و از مردم نگاری (اتنوگرافی) به عنوان روش اجرای عملیات تحقیق استفاده کرده است. مردم نگاری عبارت است از مطالعه سوژه های انسانی در یک محیط اجتماعی طبیعی به وسیله ابزار و روش هایی که بتوان به معانی اجتماعی و فعالیت های طبیعی افراد دست پیدا کرد. در این روش محقق مستقیماً در محیط و میدان مطالعه مشارکت می کند. تحقیق های مردم نگارانه به صورت کارهایی میدانی و با روحیه طبیعت گرایانه^۱ و بستر مند^۲ در یک پیوستار امیک-اتیک پدیده ها را در بستر طبیعی شان مطالعه می کنند و محقق با زاندیش به ارائه توصیفی مفصل^۳ از موضوع مطالعه و جوانب مختلف آن می پردازد (محمدپور، ۱۳۹۰: ۲۱۵ - ۳۲۰). داده های این مطالعه با استفاده از مصاحبه عمیق و ساخت نیافته که خاص پژوهش های کیفی است گردآوری شده است. شیوه نمونه گیری در تحقیق حاضر نیز بنابر مفروضات پارادایمی آن در ذیل نمونه گیری متوالی از دسته نمونه گیری های معیار محور یا کیفی^۴ قرار می گیرد (همان: ۴۳). این نوع نمونه گیری علاوه بر اینکه از قاعده "انتخاب تدریجی"^۵ پیروی می کند، همواره در خلال گردآوری داده ها موارد جدیدی را براساس تغییرات ایجاد شده در طرح تحقیق به موارد اولیه نمونه های تحقیق می افزاید. این موارد، که بنابر فرصت های پیش آمده انتخاب می شوند، جزء موارد مهم و کلیدی در باب موضوع تحقیق هستند. با کمک روش نمونه گیری کیفی، به ویژه نمونه گیری گلوله برفی، با ۳۲ نفر از مطلعان کلیدی مصاحبه شد تا اشباع نظری حاصل گردد. مطلعان

^۱ Naturalistic

^۲ Contextual

^۳ Thick description

^۴ Qualitative

^۵ Gradual selection

کلیدی^۱ یا دروازه بانان^۲ خبری، به عبارتی ساده تر، افراد درگیر در این قضیه بوده اند؛ یعنی افرادی که به شیوه ای کاملاً محرز روی بدنشان خال کوبی شده و اشکال خال کوبی شده بیشتری روی بدنشان وجود داشته است. در این تحقیق بازخوانی معنای خال کوبی به مثابه تصویری نمادین از بدن به شکلی تفسیر گرایانه صورت پذیرفته است. نقطه اشباع نظری^۳ هم نقطه پایانی برای گردآوری داده ها انتخاب شده است. برای تحلیل داده ها از روش تحلیل تماتیک یا موضوعی (تحلیل درون مایه) استفاده شده است. روش تماتیک یکی از شایع ترین روش های تحلیل داده های کیفی است. این نوع تحلیل عبارت است از عمل کدگذاری^۴ و تحلیل داده ها با این هدف که روشن شود داده ها چه می گویند. تحلیل تماتیک در وهله اول به دنبال الگویابی در داده هاست. زمانی که الگویی از داده ها به دست آمد، باید حمایت تمی یا موضوعی از آن صورت گیرد. به عبارتی تم ها^۵ از داده ها نشئت می گیرند (همان: ۶).

یافته ها

خال کوبی هر چند در جامعه ایران ریشه های کهنی در حوزه مناسکی و در عین حال پزشکی داشته است، در حقیقت همیشه به مثابه شکلی از هنر بدن لحاظ شده است. انواع خال کوبی بر بدن زنان و مردان در اشکال مختلفی چون تصاویر حیوانات و اشکال هندسی، ماه و ستارگان، نوشته ها و یادگاری ها و زیورآلات یا تک خال ها، همگی بخشی از آن کارکردهای زیبایی شناختی است که به تناظر بدن متجلی می گردد. تحولات اخیر نشان می دهد که افزایش خال کوبی در میان زنان و مردان دیده می شود (دی میلو، ۲۰۰۰؛ اتکینسون، ۲۰۰۲). امروزه زنان بسیاری نسبت به گذشته وجود دارند که اقدام به خال کوبی بر بدن خود کرده اند. خال کوبی به مثابه ابزاری همانند مُد یا نمای شخصی عمل می کند و افراد از طریق آن تعاملات اجتماعی شان را به تناظر دگرگون سازی نمای بدن و هویت نمایشی خود دگرگون می سازند (لاورنس، ۱۹۹۸: ۳). در این تحقیق گروه بندی ای که با استناد به هفت مقوله تحت بررسی انجام می شود، نشان از این دارد که خال کوبی، به مثابه هنر بدن، تنها خلق و القای کلیشه ها و

^۱ Key informants

^۲ Gate keepers

^۳ Theoretical saturation

^۴ Coding

^۵ Themes

تصاویر نیست، بلکه خود بخشی از هویت اجتماعی و فردی‌ای است که به‌طور خاص پس از تحولات عصر مدرن و دگرگونی در حوزه فردی شکل گرفته است. در تحقیق حاضر، با بررسی اشکال موجود بر بدن افراد، از آن‌ها دلایل تمایل به خال کوبی و کارکردهای آن و بازتاب معانی‌ای که افراد خال کوبی کننده به اشکال می‌دهند پرسیده شد. یافته‌های تحقیق حاضر در قالب هفت مقوله اصلی به شرح زیر دسته‌بندی شده است:

خواست متافیزیکی

خال کوبی در ایران و بسیاری از جوامع در مناسک مذهبی و اجتماعی ریشه دارد. افراد با کوبیدن خال به بسیاری از رویکردهای اجتماعی و هستی‌شناختی در خصوص زندگی و مسائل مربوط به آن واکنش نشان می‌دادند. کارکردهای پزشکی خال کوبی بخشی از این واکنش‌هاست که طی آن فرد بیمار در ناحیه‌ای که احساس درد می‌کرد، خال می‌کوبید، یا با استناد به خال کوبی برای خود و دیگران طلب آمرزش و رستگاری می‌کرد. امروزه چنین رویکردی به خال کوبی کمتر دیده می‌شود، اما در میان مصاحبه‌شوندگانی که بیش از ۴۰ سال داشتند، نمونه‌هایی از این رویکرد به چشم می‌خورد.

تهمینه ۵۸ ساله، زنی با جایگاه طبقاتی پایین است که به شکلی نامنظم روی پیشانی، دست و پایش خال کوبی‌های غیرهندسی دیده می‌شود. او در این باره می‌گوید:

«من در کودکی چند بار مریض شدم، آقا سیدمحمد [شیخ منطقه] گفت زیر پوست من هوا جمع شده و بعد برای من این خال‌ها را کوبیدند، روی بدنم خیلی زیاد است. نزدیک ۱۲ تا ۱۳ خال است... بعد از آن دیگر مریض نشدم، الان هم به احترام آقا جان [منظور همان شیخ است] دلم نمی‌آید آن‌ها را پاک کنم.»

ردیف	جواب‌ها	مقوله‌ها	مقوله هسته
۱	زیر پوستم چربی جمع شده بود، این خال‌ها را، روی همه بدنم کوبیدم، از آن زمان به بعد دیگر چربی جمع نشده.	طب سوزنی	خواست متافیزیکی
۲	من بعد از زایمان اولم دچار سردرد شدیدی شدم، وسط پیشانی‌ام خال کوبیدم سردردم تا مدت‌ها رفع شد ولی باز شروع شده.		
۳	جناب شیخ دستش شفا بود، روی دست و پایم خال زیادی کوبیدند، من تا نزدیکی فلج شدن رفته بودم، خودم یادم نمی‌آید مادرم برایم تعریف کرده.		

		شبها در خواب راه می‌رفتم و بیهوش می‌شدم، دقیقاً پشت گردنم خال کوبیدند، خال‌های دیگری هم دارم آن‌ها هم به خاطر مریضی هستند.	۴
استغاثه		قدیم آل بود نوزاد را با خودش می‌برد، دو تا بچه من را آل بُرد، من دیوانه شده بودم، شیخ برایم هر دو طرف شقیقه‌ام خال کوبید.	۵
		در روستای ما یک نفر اسم تمام جن‌هایش را پیش آقا سیدمحمد گفته بود و ایشان برایش خال کوبید تا جن‌ها دوباره سراغش نروند.	۶

عضویت نمادین گروهی

بسیاری از نگرش‌ها درباب خال کوبی به حفظ جایگاه خرده‌فرهنگی آن استناد کرده‌اند (استرین، ۲۰۰۳؛ اتکینسون، ۲۰۰۴). خال کوبی و اجتماع خال کوبان را، به‌مثابه نوعی خرده‌فرهنگ، می‌توان مسبق به شکل‌گیری عصر مدرن دانست. پس از فروپاشی جوامع سنتی و زوال اقتدار آن‌ها، خرده‌فرهنگ به‌عنوان محصول گرایش اجتماعی افراد و بخشی از هویت آنان رشد کرد. جهان افراد خال کوبی شده و خودتغییردهنده، وجود نوعی رابطه خرده‌فرهنگی را به نمایش می‌گذارد که افراد در درون آن قرار می‌گیرند. خال کوبی هنوز هم در درون روابط خرده‌فرهنگی انجام می‌پذیرد و در میان بسیاری از مردم این خرده‌فرهنگ‌ها جرم‌گرا تفسیر می‌شود. بسیاری از تحقیقات (هیدیچ، ۱۹۷۹؛ ریچی، ۱۹۸۰؛ کوی، ۱۹۹۳) نشان می‌دهند که قریب به اتفاق خال کوبی‌ها، محصول رابطه افراد با خرده‌فرهنگ‌هاست و خال کوبی بخشی است از مراسم عضویت فرد در درون این خرده‌فرهنگ‌ها و نوعی تعهد مادام‌العمر فرد است به عضویت در آن‌ها. اجتماع خال کوبان در میان جوانان در ایران کمتر به چشم می‌خورد، اما وجود خرده‌فرهنگ‌هایی که افراد از طریق آن‌ها به نمایش خال کوبی‌هایشان تن می‌دهند قابل توجه است. بسیاری از افراد در درون این خرده‌فرهنگ‌ها خال کوبی می‌کنند تا در عضویت آن‌ها شبهه‌ای باقی نماند. این افراد با خال کوبی‌هایشان خود را عضوی از آن خرده‌فرهنگ تعریف می‌کنند.

سلیم که ۳۸ سال دارد، روی بازوان، پشت و سینه‌اش چندین تصویر بزرگ خال کوبی کرده است. او می‌گوید: «همه تیم رفقا روی بدنشان خال کوبی هست، بیشترش را ما خودمان برای همدیگر می‌کوبیم، در واقع یک جورهایی ضایع است اگر با همدیگر باشیم و روی پوستمان چیزی نباشد، سوسولانه است. مثلاً وقتی می‌رویم سد برای شنا خیلی توی چشم

می خورد، در واقع این جمع دوستانه ما همه روی بدنشان خال کوبی هست، اگر هم نباشد خودزنی حتماً هست».

ردیف	جوابها	مقوله‌ها	مقوله هسته
۱	بخشی از این خال کوبی‌ها را در جمع دوستانم در سرپازی کوبیدم، همه با هم بودیم، حال و هوای جالبی داشت.	دوستی	عضویت نمادین
۲	در واقع اولین کاری که بین این دوستانم کردم خال کوبی بود. یک شب تا نزدیک‌های صبح برایم خال کوبیدند.		
۳	بعضی از بچه‌ها که دوست ندارند خال کوبی سوزنی بکنند تا تو می‌زنند دوست دارند بیشتر با ما اخت شوند.		
۴	در جمع ما به یک جورهایی بایستی خال کوبی می‌کردیم، مثلاً وقتی می‌رفتیم استخر همه کنار هم استخر را قرق می‌کردیم.	فشارهنگاری	
۵	وقتی می‌رفتیم شنا بعضی از بچه‌ها که بدنشان بدون خال کوبی بود، کنار می‌کشیدند. انگار روشن نمی‌شد بیایند تو آب.		
۶	بین ما اگر کسی روی بدنش خال نداشته باشد کمی ضایع است، نمی‌شود اینجا باشی و خال کوبی نداشته باشی.		

روایت فردی

خاطره بخشی بنیادین از زندگی انسان است. وجود خاطره و یادآوری وقایع تاریخی هر فرد او را به داشته‌ها یا کمبودهایی متصل می‌کند که برای هر کسی می‌تواند لذت‌بخش یا هراس‌آور باشد؛ لذت یک دیدار یا عشق یا هراس از جدایی و فقدان. در بسیاری از خال کوبی‌ها انواع زیادی از تصاویر و نوشته‌ها وجود دارد که در این خاطرات و ثبت آن ریشه دارد. لاورنس معتقد است خال کوبی، با بیان روایی از هویت گذشته یا حال، گردش است در میان عواطف و خاطرات (لاورنس، ۱۹۹۸: ۸). تصاویر دختر یا قلب شکسته، نام مادر، نام قومیت یا حب وطن، نام دوست و بسیاری دیگر از این تصاویر و نوشته‌ها مبین حضور این خاطرات روی تن است.

اسماعیل که روی بدنش بیش از ۱۵ خال وجود داشت، بیشتر خال کوبی‌هایش حاوی نام مادر و نام معشوقش بود. او می‌گوید: «من مادرم را خیلی دوست داشتم، اول انقلاب توی بمباران شهید شد، هنوز جلو چشمانم است، می‌خواهم اسمش همیشه کنارم باشد... این یکی

هم [با اشاره به اسم یک زن] معشوقم بود، خیلی رفتیم خواستگاری بهم ندادند، آن وقت‌ها وضع مالی مان بد بود، آن‌ها هم اصالتاً مالک بودند، به هر حال او ازدواج کرد و رفت، ولی هنوز عشقش توی دلم است، این تصویر خار هم که دور اسمش کشیدم منظور پدرش است، آدم نادرستی است، الان هم ذلیل است».

ردیف	جواب‌ها	مقوله‌ها	مقوله هسته
۱	هر چی دوست داشتم روی دست و بالم خال کوبی کردم از نام مادرم گرفته تا اسم دوستان خوبم و نام پسر	یاد نزدیکان	خاطره
۲	این‌ها (سه تا اسم) که می‌بینی اسم دوستان سربازی‌ام است، دو تاشان شهید شدند. من و رسول ماندیم.		
۳	وقتی مادرم فوت کرد، هنوز هم آن چهره معصوم و بی‌گنااهش جلو چشمم است، نمی‌خواهم اسمش را از روی دستم پاک کنم.	یادآوری حوادث	
۴	نام زندان و اردوگاه اسارت را روی بدنم خال کوبی کردم، تاریخ آزادی را هم کوبیدم.		
۵	آن روزی که معشوقم را با زور شوهر دادند، روی دستم اسم و تاریخش را خال کوبی کردم.		
۶	وقتی معشوقم را به من ندادند، دور آن اسم یک خار هم کشیدم، منظورم پدر و برادرانش بود.		

تداوم هنجارهای اجتماعی جنسیتی شده

خال کوبی در واقع بخشی است از نمای بدن، که شخص خال کوب به میانجی آن به بیان جنسیت و هویت جنسی خود می‌پردازد. خال کوبی بیشتر برای مردان مبین خصایص مردانگی و برای زنان حامل رویکردهای تزئینی و نمایشی است (ساندرز، ۱۹۹۸: ۴۱۵). در واقع خال کوبی‌ها نمایش نمای دیگری از فرد است که مبین هویت جنسی فرد است. به اصطلاح چاپکینز، خال کوبی‌ها گزارشی هستند از جایگاه فرد که طی آن فرد توجهات غیرمنتظره را به خود جذب می‌کند (چاپکینز، ۱۹۸۶: ۱۲۹). زنان بیشتر با خال کوبی‌هایشان به تجسم نوعی بدن زیبایی‌شناختی همت می‌گمارند، نزد زنان خال کوبی شامل تصاویری از گل‌ها، پروانه‌ها یا عکس قلب و... و نزد مردان بیشتر شامل تصاویری است که احساس مردانگی و اقتدار را تداعی می‌کند؛ تصویر حیوانات وحشی، عقاب و... در میان خال کوبی‌های جدید به خوبی قابل مشاهده است.

خال کوبی‌های نوین، که ریشه در صنعت خال کوبی دارد، به جای تزریق مواد رنگی زیر پوست، به صورت کاغذهای برگردان روی پوست چسبانیده می‌شود و همین هم خود در تعویض و مصرف مداوم انواع خال کوبی به زنان و مردان کمک بیشتری می‌کند. سیران، که خود آرایشگر زنانه است، خال کوبی را بخشی از آرایش روزانه زنان طبقه متوسط می‌داند:

«الان زن‌ها تنها به آرایش صورت توجه نمی‌کنند، ما باید روی بدنشان هم تصاویر یا آرایش رنگی ۲۴ ساعته کار بکنیم، البته این برگردان‌های رنگی خیلی کار ما را راحت کرده، زن‌های زیادی هستند که برای شرکت در مراسم یا برای جشن ازدواج یا تولدشان می‌آیند و خودشان را تزئین می‌کنند، خال کوبی به خودشان می‌چسبانند یا روی بدنشان نقاشی می‌کشند.»

خال کوبی‌های مردانه هم خود بخشی است از هویت مردان و پسرانی که به واسطه آن به بیان جنسیت مردانه خود اهتمام می‌ورزند. کامیار که از آرنج تا مچ دستش را تصویر عقاب‌ی کشیده است که ماری بزرگ به او درآویخته معتقد است: «توی خال کوبی‌های مردانه یک جور جنگ یا عرض اندام کردن باید باشد، ما که دختر نیستیم پروانه یا گل بزنیم، من الان روی پشتم تصویر دو تا شیر هست که با هم می‌جنگند، البته الان خیلی‌ها می‌روند و تصاویر شاخه و برگ و کروموزوم و این حرف‌ها را می‌کوبند روی بدنشان؛ من خیلی دوست ندارم.»

ردیف	جواب‌ها	مقوله‌ها	مقوله هسته
۱	خال کوبی‌ها چون درد دارند بیشتر مردها انجام می‌دهند، زن‌ها بیشتر تاتو می‌زنند.	جنسیتی شدن خال کوبی	تداوم هنجارهای اجتماعی جنسیتی شده
۲	من تاتو می‌کنم، می‌دانی سلیقه‌ها زود زود عوض می‌شوند، تاتو بهتر است، طرح‌های زنانه زود زود عوض می‌شوند مثل طرح‌های مردانه ثابت نیستند.		
۳	خال کوبی زن‌ها بیشتر تک‌خال است، ولی مال مردها عکس و تصویرهای پرپیچ و خمه.		
۴	من وقتی خال کوبی یک مرد را ببینم، بدون اینکه بدانم او مرد است از روی خال کوبی‌اش می‌دانم، مال زن‌ها هم همین طور.		
۵	زن‌ها وقتی می‌آیند آرایشگاه از من تاتوهایی می‌خواهند که زیبا و رنگی باشد، بیشتر عکس گل و گیاه و پروانه باشد.		
۶	خال کوبی برای من نشانه مرد بودن و پسر بودن است، والا می‌رفتم عکس پروانه و گل روی بدنم می‌زدم.		
۷	تصویر خال کوبی‌های مردانه با زن‌ها خیلی فرق دارد، مال مردها جدی‌تر و باهیت‌تر است، مال خانم‌ها بیشتر گل و گیاه است.		

ضدمعیارمندی

خال کوبی هرچند در مناسک و آیین‌های اجتماعی ریشه دارد، همیشه با قیدوبندهایی همراه بوده است. این قیود به‌خصوص با رشد فردگرایی به شدیدترین حالات ممکن می‌رسد؛ چنان‌که بسیاری از متفکران ریشه خال کوبی را در بزه کاری افراد می‌دانند (آرمسترانگ، ۲۰۰۰؛ مک کونل، ۱۹۹۴). بدین ترتیب خال کوبی نوعی رویکرد مقاومت گرایانه و درعین حال نافرمانی به‌شمار می‌آید که در برابر ساختارهای کنترل‌کننده آن قرار می‌گیرد. خال کوبی‌ها از آن حیث که مبین شاخصه‌های هویتی هستند، نزد بیشتر افراد و بالاخص مردان بیان مقاومت گرایانه‌ای به خود گرفته است. کارهای اجراشده بر بدن بیشتر افراد خال کوب نشان می‌دهد که این اشکال نوعی کنش طغیانی و اعتراضی خودشناسانه است که طی آن افراد در برابر موانع دست‌یابی به گفتمان مسلط فرهنگی معترض می‌شوند (گروگان، ۲۰۰۸: ۳۹). هنوز نگاه عام به خال کوبی‌های نوین افراد ریشه در مفهوم بزه کاری دارد. بر همین اساس است که خال کوبان بیشتر در میان خرده‌فرهنگ‌های نافرمان قرار دارند. کوروش که بیشتر خال کوبی‌هایش در قسمت‌های بیرونی بدن یعنی روی ساق دست و سینه قرار دارد معتقد است: «من خال کوبی را دوست دارم، توی خیلی جاها متوجه می‌شوم که مردم یک‌جوری نگاه می‌کنند، انگار دزدم یا موادفروشم، اوایل چندبار خواستم پاکشان کنم، اما الان خیلی برایم مهم نیست، چون می‌بینم مردم بدشان می‌آید لذت می‌برم، برایم مهم نیست مردم چی فکر می‌کنند، من خیلی با مردم سروکار ندارم... این خال کوبی‌ها مرا بیشتر از مردم دور می‌کند».

ردیف	جواب‌ها	مقوله‌ها	مقوله هسته
۱	توی مدرسه و توی سربازی هم سر این خال کوبی‌ها خیلی مشکل داشتم، گاهی ناراحت می‌شدم ولی در کل لذت داشت.	ضدیت	ضدمعیارمندی
۲	می‌دانم خال کوبی از نظر شرعی حرام است، اما زیبایی مدل‌های خال کوبی و علاقه به آن مرا مجبور می‌کند دست به این کار بزنم.		
۳	با خال کوبی توی مدرسه یک گروه را جدا کرده بودیم، حتی مدیر و معاون هم از ما می‌ترسیدند.		
۴	از وقتی که تو باشگاه‌ها گیر می‌دهند که خال کوبی نداشته باشیم، یک جورایی بچه‌های بیشتری تا تو می‌زنند رو پوستشان.		
۵	خیلی برایم مهم نیست مردم چی می‌گویند. من خال کوبی و تا تو را جدایی		

	اجتماعی	دوست دارم و چون مردم را می بینم که از آن بیزارند، بیشتر بهش علاقه مند می شوم.	۶
		اولین بار وقتی خال کوبی کردم از خانه بیرونم کردند، دیدم همه بدشان می آید کلی لذت می بردم، دق دلی خودم را سرشان خالی می کردم.	

آوانگاردمنشی

خال کوبی درواقع نوعی خودزنی و تحمیل فشار و رنج بر بدن است. همین ریشه های جسم آزارانه است که جمعیت کمی را مشتاق به خال کوبی های سوزنی و دردآور می کند. شاید طراحی خال کوبی های برگردانی، درواقع جوابی باشد برای کسانی که مشتاق خال کوبی اند و درعین حال از آزار و درد آن در هراس اند. البته همین درد و رنج برای بسیاری از افراد در نوعی تمایز ریشه دارد که با خود مفاهیمی چون جسارت و مردانگی و... را متجلی می سازد. "هیدی" ۱۷ ساله که روی پشتش خال کوبی بزرگی با ۴۰ تصویر کوچک و درشت با نوشته های زیاد وجود دارد معتقد است: «همه اش که تفریح نیست، خال کوبی مردانگی می خواهد، هرکسی که نمی تواند این همه خال بکوبد، دوهزار بار سوزن برود توی گوشت و پوست، من بیش از چهل تصویر درشت و کوچک پشتم کوبیدم، نزدیک سه ماه طول کشید، حساب کن سه ماه زیر درد و فشار و سوزن کوبی باشی، می دانی یعنی چی؟».

ردیف	جوابها	مقوله ها	مقوله هسته
۱	خال کوبی دخترها خیلی از نظر مردم گناه نیست چون معلوم نیست. ولی پسرها هستند که خال هاشان دردسر دارد، خیلی جرئت می خواهد.	غیرت، جرئت	آوانگاردمنشی
۲	قبلاً پهلوان ها خال کوبی می کردند، الان هم بیشتر ورزشکارهای بدن سازی و رزمی.		
۳	دخترها بیشتر مشغول تاتو هستند، ولی خال کوبی سوزنی بیشتر مال آقایان است. آخر یک جورایی با غیرت رابطه دارد.		
۴	هرکسی نمی تواند خال کوبی بکند، هم باید درد را تحمل کند، هم طعنه و تشر مردم. باید کلی بی خیال باشی.	بی خیالی	
۵	ورزشکارها بیشتر از همه خال کوبی می کنند، چون بیشتر روی پای خودشان ایستادند و خیلی برای مردم گردن کج نمی کنند.		
۶	آنهایی که خال کوبی می کنند خیلی به مردم بها نمی دهند، درواقع زندگی را خیلی بی خیالانه می گذرانند.		

فردگرایی

در عصر مدرن مفهوم خود بیش از پیش به مثابه بخشی از رویکرد تأملی و بازناندیشی فرد مدرن رونق می‌یابد. فرد نوین با استناد به مصرف و به کارگرفتن تکنولوژی‌های نوین بدن، به بازسازی هویت و تمایز آن همت می‌گمارد. لاورنس معتقد است که مردم هویت‌های خود را از طریق ابزار متنوعی برمی‌سازند؛ پوشش، جواهرات، آرایش، خودزنی‌ها، خال‌کوبی‌ها، جراحی پلاستیک و... همه نمونه‌هایی از برساخت هویت نوین فردی هستند (لاورنس، ۱۹۹۸: ۳۸).

”مهپاره“ معتقد است: «تاتو یا خال‌کوبی برای من خیلی مهم است، چون مال خودم است، سلیقه خودم است، درواقع حتی از لباس هم شخصی‌تر است، چون تنها خودم و تنها خودم باهاش سروکار دارم».

”رشید“ (پهلوان دوره گرد) معتقد است: «این طرح‌های روی بازویم نمونه‌ای هستند از خودم و شغلم، از زندگی‌ام، درواقع این‌ها نشانه پهلوان رشیدند، وقتی خال‌کوبی می‌کردم، کلی توی طرح‌ها گشتم تا بتوانم یک طرح پیدا کنم که خودم را توش ببینم».

ردیف	جواب‌ها	مقوله‌ها	مقوله هسته
۱	خال‌کوبی‌هایم را از روی آلبوم پیدا کردم، کلی گشتم تا طرح مورد نظرم را پیدا کردم.	انتخاب فردی	فردگرایی
۲	خال‌کوبی به نظر من مثل لباس است باید بگردی با سلیقه خودت پیدا کنی.		
۳	تاتوها بیشتر طرح‌های آماده‌ای هستند، خیلی نمی‌شود روش حساب کرد، اما خال‌کوبی را می‌توانی با سلیقه خودت رو بدنت بزنی.		
۴	خال‌هایم را قبلاً انتخاب کرده بودم، دوست دارم طرح‌های جدیدتری بهش اضافه کنم، تنوعش بیشتر بشود.		
۵	این خال‌ها نشانه من است، تو باشگاه، تو استخر و در هر جایی که خودم را لخت کنم، من را جلو همه برجسته می‌کند.	هویت	
۶	ما چند تا دوست هم باشگاهی هستیم، درست است خال‌هامون به هم شباهت‌هایی دارد، ولی هر کدام یک جور ما را نشان می‌دهند، یکی خشن، یکی عاشق و...		

نتیجه گیری

خود مدرن اساساً مفهومی است مربوط به مدرنیته متأخر. براساس دیدگاه گیدنز، در خود بازاندیشانه، فرد به طور بنیادی و فردی تعریف می شود که در آن به شکلی بازتابی براساس زندگی نامه شخصی استنباط می شود (گیدنز، ۱۹۹۱: ۵۲). خود نوین به شکل خودتغییردهنده‌ای در پی خلق و بازتولید روایتی خاص از زندگی و دگرگونی در ظرفیت‌های هویت فردی است. خود بازاندیشانه نوین، در برابر آنچه می تواند نامنی هستی شناختی او را سبب شود، تن به دگرگون سازی و تمایزبخشی خود داده و البته ابزار برساخت خود متمایز شده بیشتری را هم در اختیار دارد تا بتواند به این مهم دست یابد (همان: ۱۲۱).

خال کوبی به مثابه رفتاری زیبایی شناختی و نوعی دخل و تصرف در بدن و به عنوان یکی از ابزارهای برساخت خود متمایز شده، بیش از آنکه امری فردی باشد، مفهومی است اجتماعی که نشان گفتمان‌ها، ایدئولوژی‌ها، طبقات و سیاست گذاری‌ها را بر پیشانی دارد. فرد از طریق خال کوبی، به آن دسته از فشارها و مناسبات اجتماعی لیبک یا نه می گوید که در حیات روزمره و تصمیم گیری‌های آتی و گذشته او نقش داشته است. بدین شکل، خال کوبی بخشی از فرآیند مصورسازی روایت زندگی است که فرد از طریق آن روایت زندگی خود را از دیگر روایت‌ها متمایز می سازد. هویت فردی ما با توجه به شاخص‌ها و استعدادهایی مشخص می شود که براساس آن فرد در مسیر معینی از زندگی قرار می گیرد (تامپسون، ۱۹۹۶: ۹۳). پروژه‌های بدن تنها نوعی فرآیند زیبایی شناختی صرف بدن به وساطت رژیم‌های غذایی، ورزش، لپوساکشن و... نیست، بلکه مبین رویکردهای اجتماعی افراد به روابط اجتماعی، ساختارهای طبقاتی و گفتمانی و کنترل خود، بالاخص در جامعه معاصر است. وایل معتقد است در مجموع خال کوبی‌ها چیزی نیستند که شخص دارا باشد، بلکه آن‌ها بخشی از وجود فردی است و دست کمی از رنگ مو و پوست فرد ندارد. خال کوبی‌ها را نمی توان از هویت شخص و منافع عمیقاً حیاتی او، دغدغه‌های بنیادین یا حال و هوای خاص او درباب مفهوم شرافت تفکیک کرد (وایل، ۱۹۹۹: ۲۷۰).

به طور کلی، خال کوبی به مثابه بخشی از مدیریت بدن، علاوه بر ساختار نمایشی و زیبایی شناختی می تواند در جایگاه زبانی عمل کند که به نمایش موقعیت‌های اجتماعی و روابط گفتمانی و طبقاتی حاکم بر فرد می پردازد. اینکه صاحبان این خال کوبی‌ها چگونه با این

اشکال تعامل دارند یا تفسیر آن‌ها از این تصاویر چگونه است، نشان می‌دهد خال کوبی‌ها با فراغ بال تمام هویت و جایگاه فرد را به همراه تمایلات، غرایز سرکوب‌شده، نیازها، شکست‌ها و صعودها و... بازنمایی می‌کند. نمایش خال کوبی بخشی از آن صورخیالی است که بدن را از یک جسمیت زیستی و مادی رهایی می‌دهد و جایگاه متمایزی در رابطه با اندیشه به او می‌بخشد. در واقع خود بازتابنده نوین بدن را به شکلی سیاسی و جنسی به کار می‌گیرد. این مسئله نشان می‌دهد که خود نوین دیگر بدن را براساس سازمان زیست‌شناختی آن تجربه نمی‌کند، بلکه بدن محل تلاقی جامعه و هویت فردی نوینی است که در قالب صور خیال بر بدن نقش می‌بندد. این وضعیت نوعی دگرگونی در عاملیت فردی و به تبع آن نوعی انعطاف و دگرگونی‌پذیری مداوم در آن به نمایش می‌گذارد که افراد به میانجی آن بدن‌های خود را تحت برنامه‌های مداوم بر ساخت خود متمایز شده قرار می‌دهند و به تناظر آن به بر ساخت هویت نوینی دست می‌زنند. رابطه "یک بدن و یک هویت" از نظر ویز، مصداقی است کامل از "بدنی شدن هویت". ایماژ و تصویر بدن امروزه به تجربه ما از ساختارهای اجتماعی و مناسبات اجتماعی و سیاسی وابسته است. چنان که می‌توان بدن امروز را در تعامل تمام‌عیار و دست در پنجه کاملی از زندگی روزمره و حیات سیاسی و جنسیت فرد دانست. ترنر با بحث از جامعه جسمانی نشان می‌دهد که امروزه بدن و ایماژ بدن به شکلی قاعده‌مند در دستور کار سازمان‌ها و مؤسسات و دولت‌ها قرار گرفته‌اند.

در جامعه کنونی ایران، طی چند دهه اخیر، فصل نوینی از موضوعات و ابزارها و برنامه‌های مربوط به بدن و دگرگونی خود آغاز شده که با توجه به دگرگونی‌های بینشی و ارزشی افراد جایگاه مهمی را به مفهوم بدن و ایماژ بدن بخشیده است. گرایش فراینده به مدیریت بدن، از طریق رژیم‌های غذایی، ابزارها و برنامه‌های کاهش یا افزایش وزن و حجم بدن، پوشش و خودزنی و خال کوبی و... موجب شده است تا مفهوم هویت فردی و اجتماعی با تغییرات بنیادینی روبه‌رو شود. تغییراتی که فرد از زاویه بدن در پی به نمایش درآوردن آن است. میزان و تنوع خال کوبی‌ها در جامعه ایران - علی‌رغم فقدان مباحث مربوط به آن - به‌عنوان نوعی رویکرد عام، بالاخص در میان زنان و مردان طبقه متوسط، در واقع شکلی است از فرایند گرایش به خال کوبی و مدیریت بدن که از طریق منقش کردن بدن به شکلی انضمامی حاصل آمده است. نسل جدید جامعه ایرانی با توجه به دگرگونی در ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی ممانعت‌کننده، گرایش زیادی به مسئله بدن و مدیریت آن داشته است. وجود انواع

خال کوبی‌ها (تاتو و سوزنی) با طرح‌ها و الگوهای متنوع، از طرفی، بخشی از فرایند اجتماع‌پذیری افراد در درون خرده‌فرهنگ‌هاست و از طرف دیگر، موضوع کنترل بدن و تسلط بر خود است که مشخصه عصر مدرن است. هرچند هنوز رویکرد عمومی به خال کوبی در میان نهادها و عرف نوعی انحراف روانی و بهداشتی دانسته می‌شود که در مغایرت با ارزش‌های اسلامی است و با هنجارها و قوانین مربوط به الگوهای بدن در جامعه نیز در تضاد است. درحقیقت امروزه بسیاری از جوانان به وساطت خال کوبی، خودزنی و دیگر اشکال منقش‌سازی بدن، در پی کسب هویت‌های نوین با خرده‌فرهنگ‌ها و ارزش‌های خاص خود هستند.

نظریات جدید در قالب دیدگاه‌های برساخت‌گرایانه، تفسیری، پساساختارگرایی و... بیش از آنکه خال کوبی را نوعی بیماری روانی - بهداشتی به حساب آورند، به تعامل میان ساختارها و مناسبات اجتماعی و شکل‌گیری خال کوبی‌ها می‌پردازند و همین امر نشان از نوعی چرخش نظری به مفهوم خال کوبی دارد. براین اساس، خال کوبی‌ها دارای دلایل اجتماعی و فردی است که به مفهوم شکل‌گیری هویت نوین فرد یا خرده‌فرهنگ‌ها می‌انجامد. این تحقیق نشان می‌دهد که افراد چگونه اشکال طراحی شده و متون نگارش شده بر بدن خود را بازسازی معنایی می‌کنند. از منظر افراد درگیر در این موضوع، خال کوبی به مثابه خواست متفاوتی، عضویت نمادین گروهی، روایت فردی، تداوم هنجارهای اجتماعی جنسیتی، آوانگاردمنشی، ضد معیارمندی و فردگرایی تجربه و تفسیر می‌شود. از منظر افراد درگیر در این مسئله، خال کوبی به مثابه تلاشی تصویری، نیازها و خواسته‌ها را بازنمایی می‌کند و از این طریق در برابر هویت‌های از پیش تعیین شده و مسلط مقاومت نشان می‌دهد. خال کوبی به مثابه نمایش بخشی از صورخیال فردی بر بدن، جایگاه معانی و رویدادهای اجتماعی دانسته می‌شود که فرد ایرانی از طریق آن به بیان جنسیت، توانمندی‌های بدنی و کارکردهای سیاسی و اجتماعی بدن خود دست می‌یابد و این نشان می‌دهد که امروزه بدن بیش از آنکه کارکردهای زیست‌شناختی داشته باشد، دارای کارکردهای اجتماعی و معنایی است و همین مسئله است که خال کوبی را از نمایشی کودکانه یا نابهنجار به مسئله‌ای بنیادین در بیان خود بازتابنده و هویت جدید درآورده است که افراد توسط آن به برساخت خود متمایز شده‌اند و دگرگونی در ذهنیت و جنسیت خود و به‌طور کلی به بیان روایتی خاص از زندگی و هویت فردی خود می‌پردازند.

منابع

- اباذری، یوسف و نفیسه حمیدی (۱۳۸۷) «جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات»، پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۴: ۱۶۰-۱۲۷.
- کولبروک، کلر (۱۳۸۷) *ژیل دلوز، ترجمه رضا سیروان*، تهران: مرکز.
- گیبیز، جان آر و بو ریمر (۱۳۸۱) *سیاست پست‌مدرنیته*، ترجمه منصور انصاری، تهران: گام نو.
- لش، اسکات (۱۳۸۳) *جامعه‌شناسی پست‌مدرنیسم*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: مرکز.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹) *روش تحقیق کیفی ضدروش (مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی)*، تهران: جامعه‌شناسان.
- Atkinson, M. (2002) *Tattooed: The Sociogenesis of a Body Art*, Toronto: University of Toronto Press.
- Bourdieu, P. (1992) *The Logic of Practice*, Trans: Nice, R. Cambridge: Polity Press.
- Chapkis, W. (1988) *Beauty Secrets: Women and the The Politics of Appearance*, Boston: South End Press.
- DeMello, M. (2000) *Bodies of Inscription: A Cultural History of The Modern Tattoo Community*, Durham: Duke University Press.
- Douglas MJ, Swenerton JE. (2002) "Epidural anesthesia in Three Parturient with Lumbar Tattoos: a Review of Possible Implications", *Can J Anaesth*, 49(10):1057-1060.
- Gibbins, John R., Reimer, Bo (1999) *The Politics of Postmodernity: An Introduction to Contemporary Politics and Culture*, Sage Publications Ltd.
- Giddens, A. (1991) *Modernity and Self-Identity, Self and Society in Late Modern Age*, Cambridge: Polity.
- Gill, R., K. Henwood, C. Mclean (2005) *Body Projects and the Regulation of Normative Masculinity*, Lse Research Articles Online.
- Grogan, S. (2008) *Body Image, Understanding Body Dissatisfaction in Men, Women and Children*, New York: Routledge.
- Kaatz M, P. Elsner, A. Bauer (2008) "Body-modifying Concepts and Dermatologic Problems: Tattooing and Piercing", *ClinDermatol*, 26 (1): 35-44.

- Koch, Jerome R , Alden E Roberts, , Armstrong, Myrna L, Owen, Donna C. (2010) "Body Art, Deviance And American College Students", *The Social Science Journal*, 47(2010):151-161.
- Lash.S, Friedman, J. (1992) *Modernity and Identity*, Oxford: Blackwell.
- Lawrence, T. (1998) *A Tattoo Is For Life: A Sociological Study of The Changing Significance of Tattoos*, University of Strirling and Edinburgh.
- Sanders, ClintonR (1988) "Marks of Mischief: Becoming and Being Tattooed", *Journal of Contemporary Ethnography*, 16(4): 395-432.
- Strohecker,D.P. (2011) "Toward A Pro-Social Conception of Contemporary Tattooing: The Psychological Benefit of Body Modification", *Rutgers Journal of Sociology*, 1:9-21.
- Thompson,J.B. (1996) "Tradition And Self in a Mediated World", in Helas, P.Lash, S.Morris, P(Ed.), *Detraditionalization*, London: Blackwell.
- Tulle-Winton,E. (2000) "Old Bodies",in Hancock, P, Hughes, B, Jagger, E, Paterson, K, Russell, R, TulleWinton, E, Tylor, M(Ed.), *The Body, Culture and Society, An Introduction*, Open University Press, Bakingham, Philadelphia: 64-84.
- Vail, D. Angus (1999) "Tattoos are Like Potato Chips: The Process Of Becoming a Collector", *Deviant Behavior*, 20(3): 252-273
- Weiss, G. (2009) "Intertwined Identities: Challenges to Bodily Autonomy", *International Postgraduate Journal of Philosophy* , 2: 22-37.